

بدون آگاهی
ازدواج نکنیداحمد حسینی
جرم‌شناس

این روزها در صفحات حوادث و اخبار شبکه‌های اجتماعی با قتل‌هایی روبه‌رو می‌شویم که اغلب قربانیان آن را کودکان تشکیل می‌دهند. در این پرونده‌ها با عوامل و انگیزه‌های متفاوت مواجهیم که بررسی آنها نشان می‌دهد، کودکان قربانی اشتباه پدر یا مادر خود برای ازدواج دوباره شده‌اند. اعتیاد، حسادت، بیماری روحی و روانی و خشم‌آنی از بیشترین عواملی است که قاتلان برای قتل به آن اشاره می‌کنند. فارغ از این عوامل، یک موضوع در این دست از جنایت‌ها مغفول مانده است. متأسفانه زوجین هنگام ازدواج مجدداً به شرایط جدیدی که قرار است با فرزند همسر جدید خود روبه‌رو شوند، توجهی نمی‌کنند و با چشم بسته شرایط را قبول می‌کنند؛ شرایطی که بعد از ازدواج خودش را نشان می‌دهد.

زنان اغلب به دلیل علاقه‌ای که به همسر جدید دارند، ازدواج با او را قبول می‌کنند اما بعد از شروع زندگی توجه همسر به فرزندش را مانعی برای ابراز محبت او به خود می‌دانند و فرزندخوانده سدی می‌شود برای یک زندگی عاشقانه و آرام. در اینجاست راه را از میان برداشتن این سد دانسته و مرتکب قتل فرزند می‌شوند. در این جنایت‌ها اغلب قاتل سعی می‌کند با صحنه‌سازی، قتل را حادثه نشان دهد. باید توجه داشت حسادت احساسی بسیار عادی است، طوری که در برخی موقعیت‌ها به ویژه در مورد روابط عاطفی، به عنوان یک احساس مثبت تلقی می‌شود اما در این دست جنایت‌ها، حسادت‌هایی وجود دارند که کاملاً غیرقابل قبول و وسواسی هستند، به طوری که یک اختلال روانی محسوب می‌شود. اغلب این نوع حسادت بیمارگونه از اعتماد به نفس پایین ناشی می‌شود و ریشه آن را باید در تجربیات و گذشته فرد جست‌وجو کرد.

گاهی نیز پای اعتیاد در میان است. زنان هنگام ازدواج با مردانی که اعتیاد دارند باید به این نکته توجه داشته باشند، این مجرمان در زمان خماری آستانه تحمل پایینی داشته و اغلب دیده می‌شود وقتی با بهانه‌گیری یا گریه کودک روبه‌رو می‌شوند، بر اثر خشم، مرتکب قتل شده و گاهی بعد از ساعت‌ها تازه متوجه جنایت خود می‌شوند.

افرادی که کودک دارند یا تصمیم گرفته‌اند با این افراد ازدواج کنند، باید قبل از شروع زندگی مشترک تمام جوانب را بسنجند و حتی از مشاوران در این زمینه کمک بگیرند. گاهی شکل نگرفتن زندگی مشترک با این شرایط، تبعات کمتری نسبت به شروع زندگی بدون آگاهی از مشکلاتش در آینده دارد.

همسرم به من توجه نمی‌کرد

در آخرین پرونده زن جوان به خاطر حسادت، پسرخوانده هفت ساله‌اش را کشت. بررسی اوراق این پرونده نشان می‌دهد، چندی قبل زنی هراسان با پلیس بندرعباس تماس گرفت و از مرگ تلخ پسرخوانده هفت ساله‌اش خبر داد. با حضور مأموران در محل حادثه در طبقه پنجم ساختمان مسکونی، آنها با جسد پسر بچه روبه‌رو شدند. زن جوان که خود را مادرخوانده او معرفی می‌کرد، مدعی بود دقایقی قبل کودک بین دیواره آسانسور گیر کرده و جانش را از دست داده است. با حضور گروه بررسی صحنه جرم و اعلام نظر آتش‌نشانی مشخص شد ادعای مادرخوانده او نادرست است. در تحقیقات بیشتر و براساس نظریه پزشکی قانونی اصابت ضرباتی به کودک هفت ساله تأیید شد. با توجه به دو سرخ مهم، نامادری جوان بازداشت شد و در بازجویی‌ها به قتل فرزند شوهرش اعتراف کرد و گفت: «همسرم همیشه پسرش را بیشتر از من دوست داشت و تمام توجهش به او بود. هر کاری کردم نتوانستم این موضوع را حل کنم تا این که به نتیجه رسیدم فرزندم را به قتل برسانم. روز حادثه وقتی میلاد به مدرسه رفت از جعبه ابزار شوهرم وسیله‌ای تی شکل بزرگ برداشتم، وقتی ظهر به خانه آمد جلوی در رفتم و از او استقبال کردم. سوار آسانسور شدیم و یک‌باره هشت ضربه با آن ابزار به او زدم و میلاد بیهوش روی زمین افتاد. وقتی متوجه شدم مرده با صحنه‌سازی قصد داشتم مرگ او را حادثه جلوه دهم اما مأموران فهمیدند و سه روز بعد از مرگ فرزندخوانده‌ام به جرم قتل او دستگیر شدم. اگر شوهرم به من توجه بیشتری می‌کرد هیچ وقت این حادثه رخ نمی‌داد و حال بسیار پشیمانم.»

من بیمار روانی‌ام

در جنایت مشابه دیگری، پسر شش ساله قربانی کینه مادرخوانده از مادر واقعی کودک شد. خردادماه امسال زنی در تماس با اورژانس و پلیس از مرگ فرزندخوانده شش ساله‌اش خبر داد و دقایقی بعد ماشین گشت ویژه کلاتری مقابل خانه‌ای در غرب تهران توقف کرد. با حضور مأموران در واحد طبقه دوم، آنها با پیکر بی جان پسر شش ساله‌ای در پذیرایی روبه‌رو شدند. زن جوان با اعتراف به قتل محسن شش ساله گفت: سه سال قبل با پدر محسن آشنا شدم و با این که او یک پسر بچه داشت، ازدواج کردیم. بیماری روحی و روانی دارم و اگر فشاری به من وارد شود خیلی زود کنترل را از دست می‌دهم و برای ساعتی نمی‌فهمم چه کاری انجام می‌دهم. در دو ماه گذشته مادر محسن به قدری به من فشارهای روحی و روانی وارد کرد که یک‌باره امروز دچار جنون شدم و به سمت فرزندخوانده‌ام رفتم. درحالی‌که او مشغول بازی بود دستانم را دور گردنش فشار دادم تا این که بیهوش روی زمین افتاد. بلافاصله از کارم پشیمان شدم و با اورژانس و پلیس تماس گرفتم اما فایده‌ای نداشت. اگر اذیت و آزار مادر او نبود و می‌گذاشت ما زندگی کنیم الان محسن زنده بود و من نیز به جرم قتل دستگیر نمی‌شدم.

جنایت هولناک پدرخوانده

قرار نیست همیشه کودکان و توسط مادرخوانده‌ها قربانی حسادت و جنایت شوند و گاهی قربانی‌ها کودک نیست و پای پدرخوانده در میان است. مردادماه سال ۹۶ پلیس تهران در جریان کشف اسکلت سرانسان در یکی از محوطه‌های خالی خیابان شیخ بهایی تهران قرار گرفت. با

پرونده

گزارش تپش از جنایت

پدر و مادرخوانده‌ها

قربانیان

مجید غمخوار
تپش

فرقی نمی‌کند مادر خوانده باشند یا پدر خوانده. بیش مرتکب قتل شده و کودکان بی گناه و گاهی نیز فرزندان آن اعتیاد، مهم‌ترین انگیزه‌های این جنایت‌های تلخ بی پایان هستند. بر روی سال‌های اخیر تعداد اخبار مربوط به این جنایت‌ها افزایش یافته است.

حضور مأموران مشخص شد در آن محل زن یا مردی از سوی قاتل یا قاتلان سوزانده شده است. تحقیقات مأموران در این رابطه ادامه داشت تا این که آنها رد خودروی شاسی بلندی را در محل جنایت به دست آوردند. از همین طریق نیز آنها به پیرمرد ۷۵ ساله‌ای به نام محمود رسیدند. پیرمرد ابتدا مدعی شد هیچ نقشی در جنایت مورد ادعای پلیس ندارد، اما تحقیقات از همسایگان نشان می‌داد پسرخوانده و عروس او چند روزی است مفقود شده‌اند.

با به دست آمدن این سرخ و کشف اهره برقی خونین در خانه،

پیرمرد مجبور به اعتراف شد و گفت: من و همسرم

بچه‌دار نمی‌شدیم به همین خاطر خواهرزاده

همسرم به نام بهرام راز سه سالگی به عنوان

فرزندخوانده قبول کردیم. اورا بزرگ کردیم

و هر چه می‌خواست در اختیارش قرار

می‌دادیم اما از دو سال قبل بهرام

معتاد شد و زندگی ما را سیاه

کرد. بهرام نه تنها خودش معتاد

بود، بلکه همسرش نیز معتاد

بود و همین ما را آزار می‌داد.

آنها اجناس قیمتی خانه را برای

تهیه مواد می‌فروختند و حتی

همسرم را کتک می‌زدند. رفتارهای

پسرخوانده‌ام برایم غیرقابل تحمل

شده بود. به همین علت، روزی که

همسرم در خانه نبود او به سمت

من حمله کرد که از من پول مواد

بگیرد. با سلاح شکاری یک تیر به

قلب و تیر دیگری را به سرش زدم.

همان لحظه همسرش سرسید و

صحنه را دید و چون از او نیز کینه

قاتل فرزندخوانده شدن عجیب نیست

حسادت یکی از ویژگی‌های مشکل‌زاست. گاهی حتی پیش‌برود افرادی که احساس خوبی نسبت به خود کم‌بینی و نگرش در روابطشان احساس نگرانی این هستند که در جایگاه آنها را تصاحب نامنی باعث بروز هیج می‌شود و نتیجه، قتل این‌گونه پرونده‌ها فرزند

ازدواج دوم‌پراز جالش‌های جدید با نگاه به زندگی قبلی است. یعنی رد زندگی اول وجود خواهد داشت. همین موضوع، خود عامل اختلاف خواهد بود. حال با حضور فرزند، شرایط پیچیده‌تری می‌شود. پس بهتر است ابتدا افراد کاملاً به شناخت از یکدیگر برسند و درمورد مشکلات و تغییرات آینده صحبت کنند و از روان‌شناس کمک بگیرند تا قدم‌های درست و محکم بردارند.

اگر شناخت کامل نباشد و نسبت به حضور افراد جدید، آگاهی وجود نداشته باشد، مشکلات بسیار بزرگ‌تر از آنچه هست، خود را نشان می‌دهد.

کشتن فرزندخوانده، یکی از موضوعات پرونده‌های قتل است. این که چرا ناپدری یا

نامادری فرزندخوانده را می‌کشند، قابل بررسی و تحلیل است و نمی‌توان یک نسخه ثابت برای همه این پرونده‌ها نوشت. شرایط زیست و زندگی و افراد هر پرونده متفاوت با دیگری است و باید به تنهایی ریشه‌یابی کرد.

هر شخصی حق دارد بعد از جدایی یا فوت همسر، مجدداً ازدواج کند. اما لازم است در این مورد سنجیده عمل کند به خصوص اگر فرزندی در این میان باشد.

لیلا کامرانی
کارشناس ارشد
روان‌شناسی بالینی